

[کلیک کنید](#)

متن پیاده سازی شده جلسه صد و نهم خارج اصول 16 فروردین 1400

بسمه تعالی

مبحث یازدهم تعارض اسناد مبین معارف

گفته شد که تعارض اختصاص به ادله مبین احکام ندارد هرچند اصولی ها بحث را در این قسمت متمرکز کرده اند. دیروز نمونه هایی ذکر شد؛ برای رصد کردن نمونه باید وقت کلانی برای این کار گذاشت اما یک نمونه بارز و پرشمار دیگر عرض می کنم.

اسنادی وجود دارد عمدتاً از روایات که مربوط به محبت و ولایت اهل بیت ع و نجات انسان است. شاید قبلاً هم گفته باشم در یک فرصت تابستان این ادله را نگاه کردم، محشری هست؛ برخی از این ادله بر اشتراط نجات به عمل صالح و اعتقاد صحیح تأکید دارند در حالی که برخی به نوعی شرطیت عمل را القا می کنند و برخی هم گویا تفصیل می دهد بین برزخ که در آنجا عمل نجات دهنده است و بعد از برزخ که اهل بیت ع به داد انسان می رسند. روایتی از امام صادق ع نقل شده : «ولله ما أخاف علیکم الا البرزخ فأما اذا صار الامر الینا فنحن أولى بکم.»

در قرآن هم روی دو عنصر ایمان و عمل صالح تأکید شده آن هم نه یک یا دو بار. بحث این است که بالاخره عمل شرط است یا خیر؟ «انّ ولایتنا لا تدرک الا بالعمل» یا روایاتی که می فرماید اگر حبّ ما را داشته باشید هرچند از مغز سر تا کف پا غرق گناه باشید نجات پیدا می کنید. باید این ادله را مدیریت کرد.

چند مثال دیروز ذکر شد، تتبع را هم خودتان انجام دهید فقط همین را بگویم که گاهی حرف های ناصحیحی از بزرگان صادر شده است. اکنون نوبت به بررسی و تحقیق می رسد.

نکته اول : همانگونه که در ادله مبین احکام یعنی شریعت بالمعنی الاخص تعارض وجود دارد، مستقر و غیر مستقر؛ این تعارض به هر دو قسم آن در اسناد مبین معارف هم قابل تصور است و نمونه های آن بیان شد لکن نکته ای که باید مطمح نظر قرار داد این است که فاصله بسیار است بین توهم تعارض و تعارض. هر چه انسان بیشتر در ادله معطل شود، تعارض ها به توهم تعارض کشیده می شود. پس تعارض هست اما باید به توهم تعارض هم توجه کرد.

نکته دوم : خیلی نیاز به فکر ندارد که قطعاً مدیریت ادله مبین معارف با مدیریت ادله مبین احکام، مشترکات و افتراقاتی دارد. به عنوان نمونه اینکه باید یک باحث ادله را در یک نظام و سیستم قرار دهد و برخی را تفسیر دیگری حساب کند همانگونه که در ادله مبین احکام ضرورت است اینجا هم ضرورت است؛ این همان نگاه سیستمی و نظام حلقوی است که گاهی تعبیر می کنیم. لزوم موافقت و عدم مخالفت با موازین نقل، عقل و قطعیات تاریخی و علمی؛ ما معتقدیم ادله مبین احکام باید با این ها سنجیده شود و اگر جایی مخالف قطعیات بود کنار گذاشته شود که خود اهل بیت ع می فرمایند : ببینید آنچه از ما می رسد موافق

کتاب، سنت و عقل هست یا نه. این فقط در مدیریت ادله احکام نیست بلکه در مدیریت ادله مبین معارف هم هست. همچنین جمع مقبول و غیر مقبول همانگونه که تعارض در مطلق و مقید، عام و خاص، مبهم و مبین در ادله احکام پیش می آید اینجا هم وجود دارد. پس همانگونه که از یکسری مؤلفه ها در مدیریت ادله احکام استفاده می شود از همان مؤلفه ها باید در مدیریت ادله

مبیین معارف هم استفاده کرد اما یک افتراقاتی هم وجود دارد؛ خیلی از آقایان خبر واحد ثقه را فقط در ادله احکام قبول دارند وگرنه خبر واحد ثقه در اخبار مبیین مثلاً تاریخ، موضوعات، قیامت، صفات الهی و... را حجت نمی دانند و می گویند دلیلی بر تعبد نداریم؛ ما نیز در بحث از خبر واحد مفصل بحث کردیم و پایان نامه، مقاله و سخنرانی هم در این مسأله زیاد است. لذا اگر اعتبار خبرثقه را در ادله مبیین معارف نپذیرفتیم دیگر تعارض پیش نمی آید زیرا تعارض در ادله معتبر است نه غیر معتبر. افتراق بعدی: بعضی از سنجه های ترجیح در ادله مبیین احکام مانند «خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر» بحث شهرت و شاذ نادر در ادله مبیین شریعت می آید نه مبیین معارف چون آنجا شهرت و اجماع مطرح نیست البته فتأملوا، جای تأمل دارد.

افتراق دیگر: در ادله مبیین معارف راه های پرشماری وجود دارد که این راه ها در ادله مبیین احکام نیست مثلاً لزوم ملاحظه مناسبات تاریخی و علمی هم در اصل قبول روایات مبیین معارف هم در مدیریت آن ها معتبر است مثلاً روایتی با یک مسلم تاریخی ناهمسو بود یا با یک اکتشاف علمی قطعی ناهمسو بود [البته گاهی اوقات قطعی انگاری می شود، چندین سال قبل در جایی می خواندم که یک دانشمند غربی در یکی از دانشگاه های کشور ما گفته بود: تعجب می کنم بعضی از نظریه ها که در غرب فرضیه است، شما مسلم گرفته اید.] باید روی این روایات تأمل کرد. همچنین لزوم اموری مثل غلو، خودشیفتگی مانند شعار «نحن ابناء الله و أحبائه» که ممکن است در شیعه هم بیاید، این ها در ادله مبیین احکام یا منتفی است یا کمتر حضور دارد.

به هر صورت این موارد همه به عنوان نمونه برای وجوه افتراق بود. پس تعارض وجود دارد و باید آن را از توهم تعارض جدا کرد؛ همچنین مدیریت ادله مبیین احکام و ادله مبیین معارف اشتراکات و افتراقاتی دارد و مثال های آن ذکر شد لذا اگر کسی باب مدیریت ادله را در اصول بخواند می تواند در غیر فقه هم استفاده کند یعنی هم در استنباط احکام و هم در استنباط معارف. نکته سوم: به مثال های پنجگانه برگردیم، در آن ها از مؤلفه هایی استفاده می شود که شاید در ادله احکام بکار نیاید. مثال اول این بود که یک جا قرآن می فرماید «کلُّ من عند الله» و جای دیگر می فرماید «ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم» اینجا تعارض رخ می دهد اما مستقر نیست و قابل حل است به اینکه اگر در نظام خلقت، استقلال از اراده الهی را نگاه کنیم باید بگوییم همه چیز از خداست اما اگر اراده الهی در نظر گرفته شود یکی از مرادات الهی این است که آنچه انسان انجام می دهد روی انسان اثر می گذارد و خود همین هم خلق خداست. پس به اذن خدا ما هم نقش داریم و مستقل از اراده الهی چیزی نیست. مثال دوم هم همینگونه است «لیس لها من دون الله ولیّ و لا شفیع» و «لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له» آیه اول می فرماید شفاعتی خارج از اراده الهی نیست ولی همین خدا به برخی از انسان ها اجازه شفاعت می دهد و چه قدر منکران شفاعت گمراه هستند که به آیه دوم توجه نمی کنند. مثال سوم هم بحث جبر و اختیار بود که وجه آن روشن است؛ قطعاً جبر باطل است اما هیچ چیزی خارج از اراده الهی نیست حتی اختیار انسان هم مخلوق خداست، به عبارت دیگر انسان مجبور است که مختار باشد. مثال چهارم بحث خلقت انسان بود؛ راجع به این مطلب اولاً بعضی از آیات قرآن مربوط به جناب آدم ع است «انّ مثل عیسیٰ عندالله کمثل آدم خلقه من تراب» اما برخی از آیات مربوط به انسان است لذا گاهی لفظ آدم و گاهی لفظ انسان بکار رفته است؛ ممکن است در مورد شخص آدم بگوییم از تراب خلق شده ولی نوع انسان از نطفه یا صلصال از حمأ مسنون است؛ ثانیاً این ها هم با یکدیگر منافات ندارند و مراتب هستند و الزاماً نمی خواهد اصل ترنسفورمیسیم را برداشت کنیم. مثال پنجم یعنی بحث محبت، برای تعامل بین ادله باید نفی غلو را در نظر گرفت تا دچار آن نگردیم و همینطور موافقت با قرآن و تفکیک حبّ از ولایت؛ ائمه ع برای حبّ معنایی فرض کردند و برای ولایت معنای دیگر، ولایت یعنی پیرو شدن و در مورد آن فرموده اند «انّ ولایتنا لا تدرک الا بالعمل» نه «انّ حبنا...» ما در این مسأله یازده اصل درست کردیم و گروه های دهگانه ادله را جمع کردیم اما هنوز روی این بحث متمرکز نشده ایم.

کسی که می خواهد در ادله مبیین معارف کار کند باید نگاه جامع به ادله داشته باشد، والله بالله تالله بی مایه فطیر است؛ ضمناً باید قدرت مدیریت داشته باشد برخی نمی توانند مدیریت کنند؛ همچنین باید مسأله را جدی بگیرد وقتی در کشور ما همه همه دان هستند یعنی مسائل را جدی نمی گیرند البته خیلی ها اینگونه نیستند ولی خیلی ها هستند؛ باید به عقل در تفسیر و مدیریت ادله اجازه حضور داد؛ لزوم احتیاط تامّ در اخذ به اسناد مانند لزوم احتیاط در ردّ آن ها، بعضی فکر می کنند که هر چه در بحار، سفینه و... دیدند باید در منبر نقل کنند بدون احتیاط در اخذ آن ها. باید برخی از ادله را حساب کرد مثلاً راجع به روایاتی

که ثواب های عجیب نقل می کند مثلاً روایتی می گوید خانومی که یک لیوان آب به شوهر خود بدهد از کسی که صد سال عبادت کند جلوتر است؛ در اخذ و ردّ این روایات باید احتیاط کرد. در اینباره گرفتاری زیاد داریم که باعث شده بعضی اصل تراث را زیر سوال ببرند و سوگمنده روز به روز بیشتر می شود البته خیلی می توانیم کار کنیم. در مبحث یازدهم یک بخش الف و یک بخش ب داشتیم، انشاءالله فردا وارد بخش ب از مبحث یازدهم می شویم.

الحمد لله رب العالمین